

فساد سیاسی و ثبات سیاسی

سعید معین‌دفتر، حسین احمدی

(تاریخ دریافت ۸۹/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۰/۱۰/۲۸)

چکیده: در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی، بین فساد و ثبات سیاسی کشورها رابطه‌ای پارادوکسیکال وجود دارد. عده‌ای معتقدند که فساد سیاسی زمینه بی‌ثباتی است، در نقطه مقابل دیگران معتقدند حکام فاسد با توجه به همان قاعده فساد سیاسی، ناراضیان خود را می‌خرند.

این مقاله دیدگاه متعارف را در زمینه رابطه منفی بین فساد و ثبات سیاسی می‌پذیرد و مدعی است که در رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی عامل نابرابری درآمدی می‌تواند مداخله‌گر بوده و تأثیر کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی را تشدید کند.

مدعیات نویسندگان مقاله با تحلیل داده‌های موجود که توسط سازمان‌های بین‌المللی برای سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی در بین ۲۰۸ کشور جهان گزارش شده مورد آزمون قرار گرفته است. یافته‌های مقاله فرضیه محققان را در زمینه اثر مثبت کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی تأیید می‌کند، علاوه بر این در مورد واسطه‌گری رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی توسط متغیر نابرابری درآمدی ادعای نویسندگان در مورد کشورهای آسیایی تأیید می‌شود، ولی یافته‌ها نشان می‌دهد که ضریب مسیر این عامل در سایر مناطق معنی‌دار نیست و باید به دنبال عوامل دیگری برای تبیین دقیق‌تر مکانیسم تأثیرگذاری فساد بر ثبات سیاسی باشیم.

مفاهیم کلیدی: فساد سیاسی، نابرابری درآمدی، ثبات سیاسی، مشروعیت سیاسی.

مقدمه

ثبات و بی‌ثباتی سیاسی موضوعی است که در پی تحولات دهه‌های اخیر مجدداً مورد توجه محققان قرار گرفته و تعداد قابل توجهی از نهادهای بین‌المللی با محوریت مطالعه یا مداخله در ثبات سیاسی خلق شده‌اند. علی‌رغم این حساسیت، آمار و داده‌های موجود نشان می‌دهد که اشکال مختلف بی‌ثباتی سیاسی در حال حاضر افزایش یافته (کولیر و هافلر^۱، ۲۰۰۴؛ باسدائو و لچر، ۲۰۰۶؛ سامبانیس، ۲۰۰۳؛ گار، ۱۳۷۶؛ طالبان، ۱۳۸۶؛ آیسون^۲، ۲۰۰۷).

در زمینه مطالعه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، ادبیات نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد، لیکن توجه محققان در حال حاضر به متغیرهایی جلب شده است که حکایت از شروع دوره جدیدی از تحقیقات در این زمینه را دارد. در حال حاضر رشته‌های علمی‌ای که محققان در قالب این رشته‌ها به مطالعه ثبات سیاسی اهتمام می‌ورزند نسبتاً متنوع است؛ جامعه‌شناسان، عالمان علم سیاست، اقتصاددانان سیاسی، روان‌شناسان اجتماعی و... بخشی از دانشمندی هستند که به مطالعه در این حوزه مشغول‌اند.

در حوزه جامعه‌شناسی، مطالعه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی دوره‌های خاصی را طی کرده است؛ در پاسخ به این سؤال که چه عواملی منجر به ثبات سیاسی در یک جامعه می‌شوند نظریه‌های مختلفی طرح شده‌اند. نظام ارزش‌های غایی و متناسب با آن مشروعیت سیستم سیاسی (کارکردگرایی ساختی و نظریه سیستم‌ها)، رفتار نهادهای سیاسی (نهادینگی رژیم)، رابطه بین انتظارات و توانایی‌های ارزشی (نظریه محرومیت نسبی)، ساختار فرصت سیاسی (نظریه بسیج منابع) و وابستگی به نظام جهانی (نظریه وابستگی/نظام جهانی) برخی از عواملی بوده است که از دیدگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در تحلیل ثبات و بی‌ثباتی سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.

با مروری بر روند تحولات نظریه‌پردازی و مطالعه سیاسی، با کمی کلی‌نگری می‌توان گفت در این زمینه جامعه‌شناسی از طرح نظریه‌های کلان، به تدریج به مطالعه تجربی متغیرهای نسبتاً عینی کشیده شده است. در حال حاضر سازه‌هایی که برای تبیین بی‌ثباتی سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند از سطح انتزاع کمتری برخوردار بوده و عمدتاً به شیوه استقرایی ساخته شده‌اند. عدم وجود مبانی تئوریک قدرتمند در مورد رابطه بین سازه‌های فوق منجر به کاهش عمق تئوریک تحقیقات موجود از یک طرف و افزایش فایده‌مندی تحقیقات از نظر قابلیت پیش‌بینی از طرف دیگر شده است. وجود متغیرهایی که از داده‌های تجربی به دست آمده‌اند بنا بر بحث

1. Collier and Hoeffler

2. Ayson

روش‌شناختی‌ای که کامپنهود و کیوی در مورد مفهوم عملی مجزا و مدل‌های استقرایی طرح کرده‌اند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰: ۱۲۷-۱۳۵) امکان آسیب‌پذیری مضاعف این دسته از کارها را فراهم ساخته است. یکی از نمودهای آسیب‌پذیری این تلاش‌ها بروز تناقضات تئوریک است که در این مقاله قصد داریم به دیدگاه‌های متناقض مطرح شده در زمینه رابطه بین فساد و ثبات سیاسی بپردازیم و نقش نابرابری درآمدی را مورد توجه قرار داده و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا توجه به تأثیر نابرابری درآمدی می‌تواند مسئله تئوریک نگرش پارادکسیکال به رابطه بین فساد و ثبات سیاسی را حل کند یا باید به دنبال عوامل دیگری باشیم؟

بنابراین تلاشی که به این مقاله تحقیقاتی منجر شده است بررسی تناقضی است که در زمینه رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی وجود دارد، و سؤال اصلی این تحقیق این است که آیا فساد سیاسی براساس تصویری که وجود دارد تأثیری منفی بر ثبات سیاسی دارد یا برعکس می‌تواند به‌عنوان یکی از زمینه‌های ثبات سیاسی عمل کند؟ علاوه بر این آیا نابرابری درآمدی به‌عنوان شاخص نهادینگی سیاسی می‌تواند رابطه بین این دو را تعدیل کند؟

مبانی نظری

مفهوم ثبات سیاسی؛ تعاریف و طبقه‌بندی‌ها

از سازه ثبات سیاسی به دلایل متعددی تعاریف مختلفی مطرح شده است. این سازه از یک طرف، به علت انتزاع مفهومی‌اش و از طرف دیگر، به علت بین‌رشته‌ای بودن‌اش از ابعاد مختلف مورد توجه محققان قرار گرفته است. علاوه بر این، طبقه‌بندی‌های متفاوتی نیز در مورد تعاریف مربوط به ثبات سیاسی وجود دارد، در زیر برخی از این تعاریف و طبقه‌بندی‌ها ارائه شده و برای رسیدن به هدف مقاله جمع‌بندی می‌شوند.

یکی از طبقه‌بندی‌های موجود در این زمینه طبقه‌بندی مطرح شده توسط ساندرز است. ساندرز تعاریف (عدم) ثبات سیاسی را در قالب سه دسته طبقه‌بندی می‌کند. تعاریف دسته اول تعاریف ثبات به معنای تداوم هستند. براساس نظر این گروه ثبات به معنای تداوم یک شیوه حکومتی خاص صرف نظر از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن آن است. نماینده اصلی این تعریف سیمور مارتین لیپست است که طبق تعریف وی «نظام‌هایی که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی از حکومت (توتالیتار) پایداری داشته‌اند (باثبات) به‌شمار می‌آیند و آن‌هایی که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند (بی‌ثبات) قلمداد می‌شوند.» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۶) این مفهوم در مطالعه ۱۹۶۳ آلموند و وربا به شکل تجربی گسترش یافته و اخیراً نظریه‌پردازانی مانند فیلد و کاستلز ایده پایایی لیپست را گسترش داده و

یک واحد سیاسی پایدار (باثبات) را واحدی می‌دانند که ساختار نهادی کلی خاص خود را در طول زمان حفظ نماید. (ساندرز، همان) علاوه بر این تعاریف داوینگ و کیمبر (۱۹۸۳: ۲۳۳-۲۳۷) سنداشنایدر، ماکوف (۱۹۹۸: ۷۵) هری اکشتاین (۱۹۹۲: ۴۵۸) در این بعد از تعریف قرار می‌گیرند.

دسته دوم تعاریف از نظر ساندرز تحت عنوان مکتب فراوانی طبقه‌بندی می‌شوند. این دسته مفهومی استقرایی از ثبات (یا بی‌ثباتی سیاسی) اختیار می‌کنند «در هر دوره زمانی، هر قدر که تعداد کودتا، تغییرات حکومت، تظاهرات، شورش آغاز جنگ چریکی، مرگ در اثر خشونت سیاسی که در کشوری رخ می‌دهند بیشتر باشد، آن کشور بی‌ثبات تر محسوب می‌شود؛ بنابراین ثبات عبارت است از عدم وقوع رفتارها یا (حوادث) بی‌ثبات‌کننده‌ای از این موارد.» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۷) پوسنر از این دیدگاه ثبات سیاسی را با مفاهیم عدم بی‌ثباتی سیاسی تعریف می‌کند. به نظر وی ثبات سیاسی به دقت و به شکل منفی می‌تواند به عنوان فقدان جنگ داخلی، کودتا (موفق یا سوء قصد)، تغییرات متعدد قانون اساسی (نظیر تغییر از دیکتاتوری به دموکراسی)، و تروریسم، فساد و مصادره سیاسی تعریف شود. (پوسنر^۱، ۱۹۹۷: ۳۴۴).

دسته سوم تعاریف از نظر ساندرز تعاریف روزنامه‌نگارانه محسوب می‌شوند. این تعاریف بی‌ثباتی سیاسی را همراه با نوعی عدم قطعیت می‌دانند، روزنامه‌نگاران سیاسی ممکن است وقایعی را در یک کشور تحت عنوان نشانگان ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی طبقه‌بندی کنند که در کشورهای دیگر ممکن است این‌گونه نباشد، علاوه بر این روزنامه‌نگاران سیاسی بر وضعیت‌های سیاسی نسبتاً کوتاه مدتی اشاره می‌کنند. چنین تعبیری از ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی علی‌رغم کاربردی بودن‌اش در حوزه زندگی عمومی در حوزه آکادمیک قابلیت بحث چندانی ندارد چون دارای نوعی بار غیرعلمی است ولی ساندرز تلاش کرده است از این تعاریف نیز در تحلیل خود از بی‌ثباتی سیاسی سود جوید (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۹).

طبقه‌بندی دیگر توسط آلسینا^۲ و پروتی^۳ ارائه شده است این دو ضمن این‌که به دشواری تعریف بی‌ثباتی سیاسی اشاره می‌کنند تعاریف موجود را به دو دسته طبقه‌بندی می‌کنند. دسته اول بر بی‌ثباتی قوه مجریه تأکید می‌کنند و دسته دوم آن را بر پایه شاخص‌های ناآرامی اجتماعی و خشونت سیاسی تبیین می‌کنند.

رویکرد اول بی‌ثباتی سیاسی را به عنوان «تمایل^۴ به ایجاد تغییرات حاکمیتی» تعریف می‌کند. این تغییرات می‌تواند قانونی مانند رخدادهای در چارچوب قانون، یا غیرقانونی مانند یک کودتا

1. Posner
3. Perotti

2. Alesine
4. propensity

باشد. مثلاً کوک پرمین^۱، ادواردز^۲ و تبلینی^۳ (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) با این تعریف موافق هستند. رویکرد دوم به شکل مستقیم بر تغییرات قوه مجریه متمرکز نمی‌شود. براساس این رویکرد، بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی به وسیله یک شاخص که متغیرهای مختلف پوشش‌دهنده پدیده ناآرامی اجتماعی را خلاصه می‌کند اندازه‌گیری می‌شود. هیبس^۴ (۱۹۷۳)، ونیریس^۵ و گوپتا^۶ (۱۹۸۶ و ۱۹۸۹)، گوپتا (۱۹۹۰)، بارو^۷ (۱۹۹۱)، اوزلر^۸ و تبلینی (۱۹۹۱)، بن‌حیب^۹ و اشپیگل^{۱۰} (۱۹۹۲) و مارو^{۱۱} (۱۹۹۳) از این روش استفاده کرده‌اند.

طالبان (۱۳۸۹) با اشاره به تعاریف متعدد از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، در نتیجه‌گیری که از این مفاهیم به عمل می‌آورد بی‌ثباتی سیاسی را مفهومی (۱) تشکیکی و پیوستاری، (۲) نسبی و مقایسه‌ای، (۳) طولی و (۴) متوجه و استنباطی در نظر می‌گیرد. وی با توجه به ویژگی‌های فوق بی‌ثباتی سیاسی را چنین تعریف می‌کند:

«بی‌ثباتی سیاسی وضعیت و حالتی منبعت از تکرار وقایع و حوادثی خاص است که تداوم و پایداری یک حکومت یا دولت را مورد تهدید قرار داده یا به چالش می‌خواند». (طالبان، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۱)

تعریف مطرح‌شده توسط طالبان ترکیبی از تعاریف مربوط به ایده تداوم و ایده فراوانی است، به‌طور کلی این تعریف، اکثر ویژگی‌های مطرح‌شده در تعاریف بی‌ثباتی سیاسی در خود دارد بنابراین می‌تواند تعریفی مبنایی و موردپذیرش برای این مقاله تحقیقاتی محسوب شود. در صورتی که عکس تعریف فوق را در نظر بگیریم تعریف مناسبی برای ثبات سیاسی به‌دست می‌آید: ثبات سیاسی بر این اساس عدم تکرار وقایع و حوادث بی‌ثبات‌کننده است که همراه با تداوم حکومت یا دولت موجود است. در نتیجه چنین وضعیتی می‌توان شاهد نوعی بازتولید وضعیت موجود در زندگی سیاسی شد، بنابراین ثبات سیاسی به معنی بازتولید وضعیت موجود در زندگی سیاسی یک جامعه ناشی از عدم وجود وقایع و حوادث تهدیدکننده و چالش‌برانگیز است.

- | | |
|--------------|-------------|
| 1. Cukierman | 2. Edwards |
| 3. Tabellini | 4. Hibbs |
| 5. Venieris | 6. Gupta |
| 7. Barro | 8. Ozler |
| 9. Benhabib | 10. Spiegel |
| 11. Mauro | |

فساد، ثبات سیاسی و نابرابری درآمدی

با توجه به تعاریفی که از ثبات سیاسی مطرح شده، محققان از عوامل مختلفی در تبیین و پیش‌بینی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی سود جست‌ه‌اند. یکی از مباحثی که در حال حاضر مورد توجه محققان در این حوزه قرار دارد جایگاه فساد سیاسی در تبیین ثبات و بی‌ثباتی سیاسی است. فساد سیاسی را می‌توان به‌عنوان معاملات (تراکنش‌های) بین کنش‌گران بخش عمومی و خصوصی تعریف کرد که از طریق آن کالاهای عمومی به‌شکل غیرمشروع به سرمایه‌گذاری‌های شخصی انتقال می‌یابد. (هایدن هایمر، جانستون و لوین^۱، ۱۹۹۳ به نقل از فلد، ۲۰۰۹: ۲۰۲). همان‌طور که در مقدمه ذکر شده رابطه بین فساد و ثبات سیاسی دو دیدگاه کاملاً متناقض را به‌خود اختصاص داده است. به‌نظر عده‌ای از محققان فساد تأثیری مثبت بر ثبات سیاسی دارد، در حالی‌که، به‌نظر دسته‌ای دیگر فساد می‌تواند زمینه بی‌ثباتی سیاسی باشد. هرکدام از این گروه مدعیات متفاوتی دارند که در ادامه به اختصار این دو دیدگاه را تشریح می‌کنیم:

دیدگاه اول: فساد به‌عنوان عامل ثبات سیاسی

براساس گرایش اول، برخی دولت‌ها موفق به پرداخت رشوه و شریک‌کردن مخالفان خود در فساد و کنترل بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند. (جکسون و روزبرگ^۲، ۱۹۸۲؛ بایارت و هیبو^۳، ۱۹۹۹؛ براتون و وان دِ وال^۴، ۱۹۹۷؛ چابال و دالوز^۵، ۱۹۹۹؛ هرست^۶، ۲۰۰۰؛ به نقل از فلد^۷، ۲۰۰۹: ۲۰۳ لوک دزایره، ۲۰۰۹؛ باسدائو و لی^۸، ۲۰۰۹). علی‌رغم این‌که نقش فساد سیاسی در ریسک وقوع جنگ داخلی فعلاً به‌شکل سیستماتیک آزمون نشده است، انتقال‌داری‌های عمومی به پرداخت‌های خصوصی به پرورش ائتلاف‌های قدرتمندی کمک کرده است که تداوم حاکمیت فعلی قائم به آن است (اسمیت، ۲۰۰۴). به نظر کم و وانتچکون زمانی‌که حاکمان هزینه خود را صرف گسترش شبکه‌های قیمومیتی می‌کنند توده مردم به این نتیجه می‌رسند که رانت‌جویی نسبت به ناآرامی اجتماعی برای تحریک دولت به بازتوزیع درآمد کارآیی بیشتری دارد. حاکمان از این طریق ممکن است بخشی از پیش‌قدمان خشونت سیاسی را منصرف کنند. اختصاص هدفمندانه درآمد به این امر نه تنها متحدان قابل توجهی را برای تداوم رژیم موجود ایجاد می‌کند بلکه مشکلات مربوط به اتحاد مخالفان را عمیق‌تر می‌کند. بنابراین قیمومیت

1. Heidenheimer & Levine
3. Bayart & Hibou
5. Chabal & Daloz
7. Fjelde

2. Jackson & Rosberg
4. Bratton & van de Walle
6. Herbst

فسادمحور می‌تواند چرایی عدم مواجهه دولت‌های نفتی را با چالش‌های خشونت‌آمیز علی‌رغم اتخاذ خط‌مشی‌هایی که برای جامعه‌شان هزینه‌بر است را تبیین کند. (لم و وانتچکون، ۲۰۰۳: ۵ به نقل از فلده، ۲۰۰۹: ۲۰۰).

رفتار رانت‌جویانه به جای ناآرامی سیاسی، به این معنی نیست که تمامی جمعیت از این‌گونه رفتار به‌طور مساوی سود می‌برند؛ چون در این صورت اختصاص درآمد نمی‌توانست به معنای فساد سیاسی باشد. دلیل این‌گونه رفتار به‌عنوان مصداقی از فساد سیاسی محسوب می‌شود به این خاطر است که حاکمان فاسد برای جلوگیری از ناآرامی‌های اجتماعی کالاهای عمومی را، بصیرت‌مندانه، به بخش خاصی از جمعیت اختصاص می‌دهند و می‌کوشند از این طریق وفاداری گروه‌هایی را به‌خود جلب کنند؛ که تمام حاکمان برای بقای سیاسی به حمایت چنین گروه‌هایی نیاز دارند. (ازم، ۱۹۹۵؛ گندی و پرزورسکی، ۲۰۰۶)

لوک دزایره (۲۰۰۹: ۴۱۹) با استناد به تحقیقات انجام‌شده به این نتیجه می‌رسد که رژیم‌ها برای حفظ گروه‌های حامی خود مجبور به تدوین شکل خردمندانه‌ای از توزیع منابع هستند. این موضوع کنش‌های متقابل مابین مسئولان و گروه‌های مختلف داخل جامعه را پررنگ می‌کند (لان و تورنل^۱، ۱۹۹۹؛ رایبسنون، تورویک و وردیر^۲، ۲۰۰۲). تصمیم‌گیری برای حفظ قدرت، نیاز به حداقلی از حمایت دارد. توزیع درآمد رانتی (نفت) در بین گروه‌های خاصی از جامعه راهی برای اطمینان از چنین حمایتی برای حاکم است. بنابراین، استراتژی‌های عقلانیت سیاسی شامل تهیه کالاهای عمومی برای گروه‌های خاص است. اغلب، نخبگان اداری و سیاسی، اتحادیه‌های تجاری بخش عمومی و ارتش در دستیابی به اختصاص مستقیم هزینه‌های عمومی در مقابل حمایت آن‌ها از رژیم موفق هستند. (ایفرت، گلب و تالروث^۳، ۲۰۰۳ به نقل از لوک دزایره، ۲۰۰۹).

سیاست قیمومیتی که وفاداری افراد را از طریق اختصاصی کردن کالاهای عمومی جذب می‌کند، به حاکم اجازه می‌دهد که با صرف هزینه کمتری حمایت حامیان مورد نظر را جلب کند. (موسکویتا و دیگران، ۲۰۰۳؛ کولیر و هافلر، ۲۰۰۶؛ رایبسنون، ۲۰۰۵) استراتژی‌های «تسهیم غنایم» شرکای متعددی را برای تداوم نظم حاکم به‌وجود می‌آورد. فساد سیاسی ممکن است به این شکل ثبات سیاسی را ترقی دهد. (فلده، ۲۰۰۹: ۲۰۲ به نقل از هانتینگتون، ۱۹۶۸؛ چابال و دالوز، ۱۹۹۹؛ چاراپ و هارم، ۱۹۹۹؛ ل بیلون، ۲۰۰۳).

1. Lane & Tornell
3. Eifert, Gelb & Tallroth

2. Robinson, Torvik & Verdier

دیدگاه دوم: فساد به عنوان مانع ثبات سیاسی

براساس این دیدگاه استفاده شخصی از درآمدهای عمومی زمینه تخریب نهادها و وابسته کردن حامیان به دولت را فراهم می‌کند و ضعف نهادها منجر به کاهش ثبات دولت‌هایی از این دست می‌شود. (نلسون^۱، ۱۹۹۸؛ هارفورد و کلین، ۲۰۰۶) ضعف نهادهای سیاسی برای حاکمان می‌تواند نوعی مصونیت سیاسی نیز ایجاد کند و چنین مصونیت سیاسی نیز می‌تواند مقصود شورش‌گران باشد. در چنین شرایطی افراد سرمایه‌گذار بالایی برای دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن از طریق فساد انجام می‌دهند. (آسم اوغلو و دیگران، ۲۰۰۳ به نقل از لوک دزایره، ۲۰۰۹: ۴۱۸).

باسدائو و لچر^۲ در مقاله خود تحت عنوان «پارادکس وفور؟ [از منبع اصلی است] توزیع رانت و ثبات سیاسی در دولت‌های نفتی» با اشاره به سیستم‌های توزیع درآمدهای رانتی (به عنوان شکلی از کالاهای عمومی) گسترش شبکه قیمومیتی را یکی از زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی قلمداد می‌کنند. به نظر این دو پژوهش‌گر، راه‌های صرف درآمدهای نفتی در این کشورها دو شیوه متفاوت را دنبال می‌کند که عبارت‌اند از:

● دولت توزیعی بزرگ - مقیاس^۳

● نظام قیمومیتی^۴

براساس یافته این تحقیق، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی به شدت به این سیستم‌ها بستگی دارد. کشورهایی که مقدار زیادی از درآمد نفتی را کسب می‌کنند ثبات رژیم را از طریق صرف درآمدها در خط‌مشی‌های توزیعی بزرگ - مقیاس و یک دستگاه امنیتی کارآمد و تقویت انحصار دولت در استفاده از زور افزایش می‌دهند. از طرف دیگر، پول نفت در دولت‌های نفتی کم‌درآمد اغلب از طریق شبکه‌های قیمومیتی (به عنوان یکی از شاخص‌های فساد و ناکارآمدی دولت) توزیع می‌شود که منجر به افزایش رقابت رانت‌جویانه شده و در نتیجه احتمال ستیز خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد. (باسدائو و لچر، ۲۰۰۶: ۳، ۲۲-۲۳).

براساس این یافته‌ها مکانیسم نوع اول که دارای میزان بالایی از درآمد نفتی نیز هستند به خاطر نوع توزیع دارای ثبات سیاسی بالایی هستند، در حالی که برعکس کشورهای نوع دوم به خاطر گسترش شبکه‌های قیمومیتی به عنوان مشخصه‌های فساد و تأثیرپذیری حاکمیتی رقابت‌های رانت‌جویی را تشویق و زمینه را برای بی‌ثباتی سیاسی فراهم می‌کنند. (باسدائو و لچر، ۲۰۰۶: ۲۳).

1. Joan M. Nelson

2. Basedau & Lacher

3. Large-scale distributive state

4. Patronage-based system

ترکیب فساد و ضعف نهادی بحث دیگری است که در کار چابال و دالوز (۱۹۹۹) تحت عنوان «بی‌نظمی به‌عنوان یک ابزار سیاسی» دنبال شده است. محققان در کتاب خود، پارادایم جدیدشان را تحت عنوان «ابزاری‌کردن بی‌نظمی^۱» نام‌گذاری می‌کنند. پارادایم مدنظر نویسندگان حول محور سه موضوع اصلی سازمان یافته است:

۱. آن‌ها بحث می‌کنند که آفریقای جنوب صحرا با مسئله فساد نافذ و نهادهای ناکارآمد مواجه است که تمام بخش‌های جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۲. وضعیت آفریقا می‌تواند با استفاده از یک فرهنگ و شرایط ذهنی منحصر به فرد که مانع تعقیب خط سیر توسعه‌ای توسط مردم می‌شود تبیین گردد که متفاوت با وضعیت مردم کشورهای مدرن است.

۳. در حالی که کشورها و نهادهای آفریقایی در وضعیت بی‌نظمی و فساد قرار دارند همین وضعیت در آفریقا کارکردی بوده و مسیر توسعه منحصر به فرد آفریقا را تعریف می‌کند. (چابال و دالوز، ۱۹۹۹، به نقل از هونگوه^۲ و هونگوه^۳، ۲۰۰۰: ۲۷۰).

در بحث از فساد، چابال و دالوز به این نکته اشاره می‌کنند که در آفریقا فساد عمودی است در حالی که در سایر کشورها به‌ویژه کشورهای غربی فساد ویژگی افقی دارد. منظور آن‌ها از فساد افقی به این معنی است که در کشورهای غربی فساد افقی منجر به مبادله مطلوبیت‌ها بین نخبگان اقتصادی و سیاسی می‌شود. در مقابل، فساد در آفریقا به تمام جمعیت مربوط می‌شود و اساساً مطابق با روابط عمودی نابرابری عمل می‌کند. (چابال و دالوز، ۱۹۹۹: ۱۰۲ به نقل از هونگوه و هونگوه، ۲۰۰۰: ۲۷۴).

در زمینه ناکارآمدی نهادی، آن‌ها کارآمدی را براساس تیپ ایده‌آل وبری بوروکراسی تعریف می‌کنند. براساس این فرض، کارایی نهادی از طریق سازمان‌دادن ساختار، اهداف و منابع آن‌ها به شکلی که حاکمیت قانون محور را با ویژگی‌های بی‌طرفانه، عقلانی و قابل پیش‌بینی فراهم سازد قابل تحقق است. بوروکراسی‌ای که به‌خوبی ساخت یافته باشد، نهادها را از سلطه گروه‌های ذینفع و مراجع قدرت استصوابی^۴ محافظت می‌کند. مشکل عمده نهادهای آفریقایی، پاتریمونیالیسم است که تحت عنوان استفاده گسترده اموال و منابع عمومی برای منافع شخصی که بر آن مدیریت دارند تعریف می‌شود. ... برای این‌که نهادهای آفریقایی مؤثر و کارآمد باشند باید براساس پروسه‌های تصمیم‌گیری بی‌طرفانه و عقلانی عمل کنند. (چابال و دالوز، ۱۹۹۹، به نقل از هونگوه و هونگوه، ۲۰۰۰: ۲۷۰).

1. *instrumentalization of disorder*
3. C. Hungwe

2. K.N. Hungwe
4. *discretionary*

در انتقاد از چابال و دالوز، هونگوه و هونگوه (۲۰۰۰) به اهمیت فساد گروه‌های اجتماعی مسلط تأکید می‌کنند، آن‌ها فساد را به دو دسته فساد سطح اولیه^۱ و فساد سطح ثانویه^۲ تقسیم می‌کنند. فساد سطح اولیه که فساد گروه‌های اجتماعی مسلط یا فساد نخبگان است مسبوق بر فساد سطح ثانویه یا فساد انسان‌های سطح متوسط است و این دو با هم رابطه دارند. فساد سطح دوم ناشی از استراتژی‌هایی است که توسط مردم برای انطباق با نهادها و نظام‌های توزیع خدمات کژکارکرد اتخاذ می‌شود. (هونگوه و هونگوه، ۲۰۰۰: ۲۷۵).

بایارت^۳، الیس^۴ و هیبو^۵ برخلاف باور عمومی موجود که معتقد است فساد در آفریقای جنوب صحرا بیشتر از سایر نقاط است، می‌گویند دلایلی وجود ندارد که فرض کنیم فساد در مناطق مذکور بیشتر از ژاپن، چین، هند، روسیه، ترکیه، ایتالیا، و حتی فرانسه است. ولی در آفریقا، نسبت بین قدرت، جنگ، تراکم اقتصادی و فعالیت‌های نامشروع از انواع گوناگون خط سیر سیاسی خاصی را ایجاد کرده است که می‌تواند از طریق نشان‌دادن ریشه‌های تاریخی مسئله بهتر درک شود. یکی از ویژگی‌های این خط سیر استثمار توسط گروه اجتماعی مسلط یا فعالان مسلط وقت، یا رانت‌خواری‌های آفریقایی‌ها در مقابل وابستگی است. نمونه‌های اخیر در این زمینه شامل رانت‌های ناشی از ائتلاف‌های دیپلماتیک و نظامی، کنترل صادرات کالاهای کشاورزی و نفت و همین‌طور واردات سایر کالاها، و همچنین مدیریت بازرگانی خارجی و کمک‌های خارجی است. (بایارت، الیس و هیبو، ۱۹۹۹، به نقل از هونگوه و هونگوه، ۲۰۰۰: ۲۷۵).

چارچوب نظری، مدل تحلیلی و فرضیات

از بین دو دیدگاه مطرح‌شده در زمینه رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی بالطبع یکی از دیدگاه‌ها به‌عنوان دیدگاه مبنایی مقاله باید پذیرفته شود در این تحقیق نظریه متعارف مبتنی بر تأثیر فساد در بی‌ثباتی سیاسی یا نقش منفی فساد در ثبات سیاسی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. فساد سیاسی به معنای استفاده شخصی از درآمدهای عمومی زمینه عدم مشروعیت حاکمیت و متناسب با آن نارضایتی عمومی و افزایش احتمال وقوع رخدادهایی است که به‌عنوان نشانگان بی‌ثباتی سیاسی محسوب می‌شوند.

لیکن ادراک فساد سیاسی از طرف کنش‌گران اجتماع سیاسی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در زمینه وقوع بی‌ثباتی سیاسی باشد، بنابراین صرف توجه به رابطه بین فساد و ثبات سیاسی

1. primary level corruption

2. secondary level corruption

3. Bayart, Jean-Francois

4. Ellis

5. Hibou

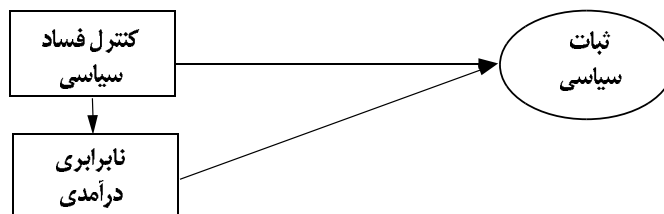
می‌تواند همراه‌کننده باشد، زیرا بسته به این‌که نمونه مورد نظر ما را کدام کشورها تشکیل دهند می‌توان رابطه فوق را تأیید یا رد کرد. علاوه بر این به نظر می‌رسد خود امکان فساد سیاسی همان‌طور که چابال و دالوز مطرح کرده‌اند بنا به شرایط حاکمیت در کشورهای مختلف متفاوت باشد.

این ادعا که در دنیا کشورهایی وجود دارند که پاک محسوب می‌شوند، دیدگاهی به دور از بی‌طرفی ارزشی محسوب می‌شود. ولی در مجموع می‌توان گفت که در اسناد بالادستی به‌ویژه قوانین کشورها تلاش بر این می‌شود که به‌عنوان اسناد آرمانی مکانیسم‌هایی برای ممانعت از گرایش حاکمان به طرف سوءاستفاده از موقعیت‌شان به‌عمل آید. در این مقاله علاوه بر آزمون رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی که موضوع بحث اصلی ماست یک پله بالاتر می‌رویم و می‌کویشیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا شاخص نابرابری درآمدی می‌تواند تأثیر مهمی را در رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی بازی کند؟

در مورد نقش متغیر نابرابری درآمدی به شکل غیرمستقیم بحث‌هایی صورت گرفته است ولی این تحقیق از معدود تحقیقاتی است که متغیر نابرابری درآمدی به شکل مستقیم در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد. نقشی که عامل نابرابری درآمدی ایفا می‌کند در بحث‌های قبلی به دو شکل مطرح شده است، عده‌ای معتقدند نابرابری درآمدی در داخل یک کشور می‌تواند تعیین‌کننده میزان بی‌ثباتی سیاسی باشد، در نقطه مقابل، تحقیق انجام شده توسط پوسنر نشان می‌دهد عامل تعیین‌کننده ثبات سیاسی، رشد میانگین درآمدی در یک جامعه است. ایده‌ای که پوسنر از آن دفاع می‌کند بر افزایش سطح رفاه عمومی براساس افزایش میانگین درآمد یک جامعه تأکید می‌ورزد.

از بین استراتژی‌های دوگانه ممکن که یکی نابرابری درآمدی را متغیر تعدیل‌کننده مابین فساد سیاسی و ثبات سیاسی و دیگری این عامل را بدون تأثیر در این رابطه می‌داند، در این مقاله استراتژی اول یعنی استفاده از نابرابری درآمدی به‌عنوان متغیری تعدیل‌کننده پذیرفته می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از شاخص‌های عینی فساد حاکمان برای جوامع می‌تواند افزایش فاصله درآمدی بین دهک‌های پایین و بالای جامعه باشد، به تناسب افزایش شکاف بین افراد فساد حاکمان تبدیل به یک عامل بی‌ثبات‌کننده برای نظام‌ها می‌رسد. بنابراین یکی از شاخص‌هایی که به‌گسترش ادراک فساد سیاسی در بین توده کمک می‌کند و به کنش‌گران اجتماع سیاسی امکان بسیج و زمینه‌سازی برای بی‌ثباتی سیاسی می‌دهد افزایش نابرابری درآمدی است.

بنابراین مدل تحلیلی منتج از مباحث فوق می‌تواند به شکل نمودار شماره ۱ باشد.



نمودار شماره ۱. مدل تحلیلی تحقیق

فرضیات تحقیق

۱. با افزایش کنترل فساد سیاسی، میزان ثبات سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش کنترل فساد سیاسی میزان ثبات سیاسی کاهش می‌یابد.
۲. با افزایش نابرابری درآمدی ثبات سیاسی کاهش و با کاهش نابرابری درآمدی ثبات سیاسی افزایش می‌یابد.
۳. میزان فساد سیاسی علاوه بر تأثیر مستقیم بر ثبات سیاسی از طریق نابرابری درآمدی نیز تأثیرگذار است به نحوی که با کنترل بیشتر فساد سیاسی در یک جامعه میزان نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد و متناسب با آن ثبات سیاسی نیز افزایش می‌یابد ولی اگر کنترل فساد سیاسی در حد پایینی باشد، متناسب با آن نابرابری درآمدی افزایش یافته و ثبات سیاسی نیز کاهش می‌یابد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر با هدف تبیین ثبات سیاسی با استفاده از متغیرهای فساد سیاسی و نابرابری درآمدی با استفاده از داده‌های منتشر شده توسط سازمان‌های بین‌المللی صورت پذیرفته است، بنابراین از نظر تکنیک جمع‌آوری داده‌ها شکل تحلیل داده‌های موجود را دارد. جمعیت آماری این تحقیق را ۲۰۸ کشور جهان در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی تشکیل می‌دهند که در سال‌های مذکور داده‌های مربوط به متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق توسط سازمان‌های ملی و بین‌المللی گزارش شده است. نقش سازه‌های تحقیق، منابع تهیه داده‌ها و برخی محققانی که از داده‌ها استفاده کرده‌اند در جدول شماره ۱ خلاصه شده است:

جدول شماره ۱. نقش سازه‌های تحقیق، منابع تهیه داده‌ها و برخی محققانی که از داده‌های استفاده کرده‌اند.

ردیف	نام سازه	نقش متغیر در تحقیق	منبع تهیه داده‌ها	برخی محققانی که از داده‌های مذکور (به‌ویژه در سال‌های اخیر) استفاده کرده‌اند.
۱	ثبات سیاسی	متغیر وابسته	بانک جهانی (داده‌های تهیه شده توسط کافمن ^۵ و دیگران ^۶ (۲۰۱۰) ^۷)	دیارا ^۱ و پلان ^۲ (۲۰۱۰)، لنگبین ^۳ و ناک ^۴ (۲۰۰۸)، دواراجان ^۵ و جانسون ^۶ (۲۰۰۸)، موینهان ^۷ و دیگران (۲۰۱۰).
۲	(کنترل) فساد سیاسی	متغیر مستقل (۲۰۱۱)	بانک جهانی (داده‌های تهیه شده توسط کافمن و دیگران)	باسداتو و لی (۲۰۰۹) اوکادا ^۸ و سامرت ^{۱۱} موینهان ^{۱۲} و دیگران (۲۰۱۰)، کلاسن ^{۱۳} و دیگران (۲۰۰۹)
۳	ناابرابری درآمدی (ضریب جینی)	متغیر مداخله‌گر	سازمان ملل متحد (ضریب جینی تهیه شده برای شاخص‌های توسعه انسانی) همچنین ویکی‌پدیا	نارایان ^{۱۴} (۱۹۹۹)، هکلمن ^{۱۵} و دیگران (۲۰۱۱)، فوسو ^{۱۶} (۲۰۱۱)، گیلامونت ^{۱۷} و کوراجیاس ^{۱۸} (۲۰۱۰)، ایمای ^{۱۹} و دیگران (۲۰۱۱)

سازه‌های ثبات سیاسی و کنترل فساد سیاسی از داده‌های تهیه شده توسط کافمن و دیگران (اعضای تیم تحقیقاتی بانک جهانی) استفاده شده است.

در داده‌های مورد استفاده، ثبات سیاسی را تحت عنوان میزان احساس احتمال وقوع بی‌ثباتی حاکمیت یا سرنگونی آن از طریق ابزارهای غیرقانونی یا خشونت‌آمیز نظیر خشونت داخلی یا تروریسم تعریف می‌کنند.

- | | |
|----------------|------------------|
| 1. Diarra | 2. Plane |
| 3. Langbein | 4. Knack, S. |
| 5. Kaufmann | 6. Devarajan, S. |
| 7. Johnson, S. | |

۸. داده‌های تهیه شده توسط کافمن و دیگران تحت عنوان (WGI) World Government Indicators بنابر ادعای تهیه‌کنندگان داده‌های مذکور طی دهه گذشته در بیش از ۳۵۰۰ مقاله تحقیقاتی مورد استناد قرار گرفته است. (کافمن و دیگران، ۲۰۱۰: ۲) که در این جدول به تعداد معدودی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- | | |
|-----------------|---------------|
| 9. Moynihan | 10. Okada |
| 11. Samreth | 12. Moynihan |
| 13. Clausen | 14. Narayan |
| 15. Heckelman | 16. Fosu |
| 17. Guillaumont | 18. Korachais |
| 19. Imai | |

همین‌طور آن‌ها شاخص کنترل فساد را، مقیاس ادراک فساد که به شکل قراردادی به‌عنوان اعمال قدرت عمومی برای منافع خصوصی تعریف می‌شود، برآورد می‌کنند. طبق توضیحات تهیه‌کنندگان، برای تخمین میزان‌های مورد نظر، از داده‌های جمع‌آوری شده از پیمایش‌های اجتماعی، بنگاه‌های اقتصادی، برآوردها، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی استفاده شده است، این منابع شامل ۳۲ منبع تهیه داده‌های بین‌المللی است. برای محاسبه نابرابری درآمدی از شاخص ضریب جینی استفاده شده است که توسط سازمان ملل متحد تهیه شده است. از نظر روش‌های آماری با توجه به این‌که سطح سنجش داده‌ها در سطح فاصله‌ای است از روش‌های پارامتریک برای توصیف داده‌ها و آزمون فرضیات استفاده شده است.

یافته‌ها

ثبات سیاسی

داده‌های ثبات سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق برای ۲۱۰ کشور قابل دسترسی بوده است که میانگین داده‌های سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ میلادی برای کشورهای مختلف جهان محاسبه شده است. میانگین ثبات سیاسی ۵۰/۳ و انحراف استاندارد آن معادل ۲۸/۲۶ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۰۱۹ بوده است که نشان می‌دهد کشورهای مورد بررسی از نظر ثبات سیاسی دارای شرایطی استاندارد بوده‌اند، میزان کشیدگی معادل ۱/۲۳۲- بوده است که نشان‌گر خوابیده‌بودن منحنی توزیع کشورها بر روی طیف میزان ثبات سیاسی است. با توجه به این‌که متغیر ثبات سیاسی متغیر وابسته تحقیق است، برای استفاده از آزمون‌های پارامتریک این سؤال مطرح می‌شود که آیا توزیع متغیر ثبات سیاسی (به‌ویژه با توجه به خوابیده‌بودن منحنی از نظر میزان کشیدگی) دارای توزیع نرمال است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد که این آزمون با مقدار معادل ۱/۱۴۹ در سطح زیر ۰/۰۵ معنی‌دار نبود. بنابراین علی‌رغم وجود میزان کشیدگی در توزیع فراوانی ثبات سیاسی در کشورهای مورد بررسی، وضعیت توزیع این متغیر در بین کشورها با توزیع استاندارد تفاوت معنی‌داری ندارد و می‌توان برای آزمون فرضیات از روش‌های آماری پارامتریک استفاده نمود.

کنترل فساد سیاسی

میانگین کنترل فساد سیاسی برای دوره زمانی مورد نظر در کشورهای مذکور ۵۰/۳۶ و انحراف استاندارد معادل ۲۸/۱۹ بوده است. میزان کجی معادل ۰/۰۶۸ و میزان کشیدگی معادل ۱/۱۹۶- بوده است. در مورد این متغیر کشیدگی منفی نشانگر پراکندگی داده‌های مشاهده شده نسبت به میانگین بوده و خواصیده بودن منحنی توزیع را در مقایسه با داده‌های استاندارد نشان می‌دهد.

نابرابری درآمدی

متغیر نابرابری درآمدی در این تحقیق نقش متغیر مستقل دوم را داشته و در رابطه بین کنترل فساد سیاسی و ثبات سیاسی براساس مباحث تئوریک و مدل تحقیق نقش متغیر مداخله‌گر را بازی می‌کند، برای این متغیر شاخص ضریب جینی گزارش شده در دوره زمانی مورد نظر به‌طور میانگین محاسبه شده است که میانگین‌های محاسبه شده برای ۱۴۱ کشور در دست بوده است.

میانگین ضریب جینی محاسبه شده در دوره زمانی مورد نظر معادل ۴۰/۱۲ است (بازه مقداری ضریب جینی از ۰ تا ۱۰۰ در نظر گرفته شده است) که نشان می‌دهد در کشورهای مورد بررسی میزان نابرابری درآمدی در حد قابل توجهی بوده است. انحراف استاندارد ضریب جینی معادل ۱۰/۲۴، ضریب کجی معادل ۰/۱۱۲ و ضریب کشیدگی معادل ۱/۰۷ بوده است. ضریب کجی در این زمینه نسبتاً پایین بوده و نشان می‌دهد که از نظر کجی منحنی به حالت استاندارد نزدیک است، ضریب کشیدگی مثبت نشانگر تمرکز کشورها حول محور میانگین و تیزی منحنی توزیع است. بنابراین در مقایسه با متغیرهای قبلی یعنی ثبات سیاسی و فساد سیاسی که دارای منحنی خواصیده بودند توزیع نابرابری درآمدی در کشورهای مورد بررسی شباهت بیشتری داشته و عمدتاً حول محور میانگین متمرکز شده است.

رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

فرضیه اول: «با افزایش کنترل فساد سیاسی، میزان ثبات سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش کنترل فساد سیاسی میزان ثبات سیاسی کاهش می‌یابد.»
با توجه به این‌که فرضیه مدعی رابطه نامتقارن دو متغیر فاصله‌ای است برای آزمون رابطه از ضریب رگرسیون دو متغیری استفاده می‌کنیم، خروجی رگرسیون در جدول شماره ۲ گزارش می‌شود:

جدول شماره ۲. رگرسیون دو متغیری کنترل فساد و ثبات سیاسی

متغیر وابسته	متغیر مستقل	منطقه	R	R2	A.R2	constant	B	Beta	sig.t & F
ثبات سیاسی	کنترل فساد سیاسی	کل	۰/۸۱	۰/۶۵۷	۰/۶۵۵	۹/۱۸۳	۰/۸۰۹	۰/۸۱۰	۰/۰۰۰
		آفریقا	۰/۷۳۵	۰/۵۴	۰/۵۳	۷/۶۴۵	۰/۷۹۷	۰/۷۳۵	۰/۰۰۰
		آسیا	۰/۷۳۴	۰/۵۳۸	۰/۵۲۸	۹/۶۴۷	۰/۶۹	۰/۷۳۴	۰/۰۰۰
		اروپا و آمریکای شمالی	۰/۸۴۷	۰/۷۱۸	۰/۷۱۲	۱۰/۶۳	۰/۸۲	۰/۸۴۷	۰/۰۰۰
		آمریکای جنوبی و مرکزی	۰/۸۸۷	۰/۷۸۷	۰/۷۸	۴/۰۴۸	۰/۸۱۴	۰/۸۸۷	۰/۰۰۰
		اقیانوسیه	۰/۹۳۹	۰/۴۰۸	۰/۳۶	۴۴/۸۱۷	۰/۶۰۵	۰/۶۳۹	۰/۰۱۴

مقادیر حاصل از آزمون رگرسیون دو متغیری برای کل کشورهای مورد بررسی نشان می‌دهد فساد سیاسی با اطمینان بالای ۹۹ درصد ($\text{sig} < .01$) بر ثبات سیاسی مؤثر است بنابراین فرضیه اول تحقیق تأیید می‌شود. این آزمون نشان می‌دهد که ضریب تعیین تغییرات ثبات سیاسی با استفاده از فساد سیاسی در نمونه ۰/۶۵۷ و در جامعه ۰/۶۵۵ است. براساس فرمول زیر می‌توان میزان ثبات سیاسی را در کشورهای مورد بررسی با استفاده از داده‌های فساد سیاسی در ۶۵ درصد از موارد پیش‌بینی کرد:

$$\text{کنترل فساد سیاسی } ۰/۸۰۹ + ۹/۱۸۳ - \text{ثبات سیاسی}$$

براساس رگرسیون‌های درون‌سیستمی به‌دست‌آمده برای مناطق مختلف این رابطه در کل تفاوت معنی‌داری در مناطق مختلف ندارد. این ضرایب نشان می‌دهد حداکثر ضریب تعیین و تأثیر مربوط به منطقه آمریکای جنوبی و مرکزی و حداقل تأثیر مربوط به منطقه اقیانوسیه است.

فرضیه دوم: «با افزایش نابرابری درآمدی ثبات سیاسی کاهش و با کاهش نابرابری درآمدی ثبات سیاسی افزایش می‌یابد.»

ثبات سیاسی و نابرابری درآمدی (ضریب جینی) هر دو در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند و رابطه مفروض بین این دو متغیر رابطه معکوس است، از آزمون رگرسیون دو متغیری برای آزمون این فرضیه استفاده شده است که خروجی رگرسیون در جدول شماره ۳ خلاصه شده است.

جدول شماره ۳. رگرسیون دومتغیری نابرابری درآمدی و ثبات سیاسی

متغیر وابسته	متغیر مستقل	منطقه	R	R2	A.R2	constant	B	Beta	sig.t & F
ثبات	نابرابری	کل	۰/۴۰۵	۰/۱۶۴	۰/۱۵۸	۸۷/۷۴۵	-۱/۰۶۳	-۰/۴۰۵	۰/۰۰۰
سیاسی	درآمدی	آفریقا				معنی دار نیست			
		آسیا	۰/۳۵۱	۰/۱۲۳	۰/۹۵	-۱۱/۷۶۷	۱/۲۰۲	۰/۳۵۱	۰/۰۴۵
		اروپا و آمریکای شمالی	۰/۵۴۹	۰/۳۰۲	۰/۲۸۵	۱۴۵/۳۳۳	-۲/۴۶۴	-۰/۵۴۹	۰/۰۰۰
		آمریکای جنوبی و مرکزی				معنی دار نیست			
		اقیانوسیه				معنی دار نیست			

آزمون رگرسیون نشان می‌دهد که تأثیر نابرابری درآمدی بر ثبات سیاسی به‌طور کلی در کشورهای مورد بررسی معنی‌دارست. براساس این آزمون با اطمینان بالای ۹۹ درصد ($Sig < .01$) می‌توان گفت حدود ۱۶ درصد تغییرات ثبات سیاسی براساس تغییرات ضریب جینی در کشورهای مورد بررسی با استفاده از فرمول زیر قابل پیش‌بینی است:

نابرابری درآمدی $-۱/۰۶۳ - ۸۷/۷۴۵$ - ثبات سیاسی

رگرسیون‌های درون‌سیستمی محاسبه‌شده نشان می‌دهد رابطه بین نابرابری درآمدی و ثبات سیاسی در مناطق مختلف جهان از الگوهای متفاوتی پیروی می‌کند. ضرایب رگرسیونی به‌دست‌آمده نشان می‌دهد افزایش نابرابری درآمدی در آسیا رابطه مثبت با ثبات سیاسی دارد، در اروپا و آمریکای شمالی این رابطه به‌شدت منفی است ولی در سایر مناطق جهان رابطه معنی‌داری بین این دو وجود ندارد.

فرضیه سوم: «میزان فساد سیاسی علاوه بر تأثیر مستقیم بر ثبات سیاسی از طریق نابرابری درآمدی نیز تأثیرگذار است به نحوی که با کنترل بیشتر فساد سیاسی در یک جامعه میزان نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد و متناسب با آن ثبات سیاسی نیز افزایش می‌یابد ولی اگر کنترل فساد سیاسی در حد پایینی باشد، متناسب با آن نابرابری درآمدی افزایش یافته و ثبات سیاسی نیز کاهش می‌یابد.»

این فرضیه را به نوعی می‌توان مدل نهایی تحقیق دانست که تأثیر کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی را هم به شکل مستقیم و هم به شکل غیرمستقیم مورد توجه قرار می‌دهد. برای

آزمون این ادعا تاکنون دو رابطه از سه رابطه مد نظر مدل آزمون شده‌اند رابطه سوم یک رابطه فرعی بین کنترل فساد سیاسی و نابرابری درآمدی است برای تکمیل آزمون فرضیات در زیر در مرحله اول به آزمون رابطه بین فساد سیاسی و نابرابری درآمدی پرداخته می‌شود و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا نابرابری درآمدی ریشه در فساد سیاسی دارد یا خیر و سپس به تحلیل مسیر رابطه بین فساد و ثبات سیاسی به شکل مستقیم و غیرمستقیم پرداخته می‌شود. خروجی رگرسیون دو متغیری کنترل فساد سیاسی و نابرابری درآمدی در جدول شماره ۴ به شکل خلاصه گزارش شده است:

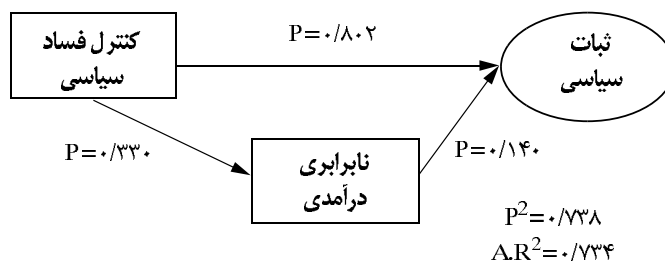
جدول شماره ۴. کنترل فساد سیاسی و نابرابری درآمدی

متغیر وابسته	متغیر مستقل	منطقه	R	R2	A.R2	constant	B	Beta	sig.t	
ثبات سیاسی	کنترل فساد سیاسی	کل	۰/۳۳	۰/۱۰۹	۰/۱۰۲	۴۵/۸۹۶	-۰/۱۱۹	-۰/۳۳۰	۰/۰۰۰	
		آفریقا				معنی دار نیست				
		آسیا	۰/۵۳	۰/۲۸۱	۰/۲۵۸	-۳۷/۵۰۱	۱/۹۸۶	۰/۵۳۰	۰/۰۰۲	
		اروپا و آمریکای شمالی				معنی دار نیست				
		آمریکای جنوبی و مرکزی				معنی دار نیست				
		اقیانوسیه	۰/۹۶۱	۰/۹۲۴	۰/۸۸۶	۲۵۴/۸۷۹	-۴/۵۶۴	-۰/۹۱	۰/۰۳۹	

خروجی آزمون رگرسیون برای کل کشورها نشانگر تأثیر معنی دار کنترل فساد سیاسی بر نابرابری درآمدی با سطح اطمینان بالای ۹۹ درصد است. اگرچه می‌توان گفت که ضریب تعیین نابرابری در این زمینه در حد نسبتاً پایین بوده و حدود ۱۰ درصد تغییرات نابرابری درآمدی را شامل می‌شود.

رگرسیون‌های درون‌سیستمی نشان می‌دهد اثر کنترل فساد سیاسی بر نابرابری درآمدی در آسیا و اقیانوسیه معنی دار است و در سایر مناطق ارتباط معنی داری بین این دو مشاهده نمی‌شود.

حال پس از تأیید کلی رابطه بین کنترل فساد سیاسی و نابرابری درآمدی به بررسی مدل تحقیق می‌پردازیم و با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر به آثار مستقیم و غیرمستقیم فساد سیاسی بر ثبات سیاسی توجه می‌کنیم. مدل تحلیل تحقیق و ضرایب مسیر در نمودار شماره ۲ ارائه شده است:



نمودار شماره ۲. تحلیل مسیر رابطه بین کنترل فساد سیاسی و ثبات سیاسی در کل کشورها

براساس مقادیر به‌دست‌آمده از رگرسیون‌های محاسبه‌شده جدول زیر نشان‌گر چگونگی تأثیر کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی به شکل مستقیم و از طریق نابرابری درآمدی است:

جدول شماره ۵. تأثیر کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم

منطقه	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	مجموع
کل	۰/۸۱۰	۰/۱۳۴	۰/۹۴۴
آفریقا	۰/۷۳۵	غیرمعنی‌دار	۰/۷۳۵
آسیا	۰/۷۳۴	۰/۱۸۶	۰/۹۲۰
اروپا و آمریکای شمالی	۰/۸۴۷	غیرمعنی‌دار	۰/۸۴۷
آمریکای جنوبی و مرکزی	۰/۸۸۷	غیرمعنی‌دار	۰/۸۸۷
اقیانوسیه	۰/۶۳۹	غیرمعنی‌دار	۰/۶۳۹

مقادیر مستقیم و غیرمستقیم به‌دست‌آمده هر دو معنی‌دار هستند لیکن از نظر تأثیرگذاری اثر مستقیم کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی بسیار بیشتر از تأثیر غیرمستقیم آن است، مجموع ضرایب مسیرهای تأثیر کنترل فساد سیاسی بر ثبات سیاسی در این مدل معادل ۰/۹۴۴ بوده و ضریب تعیین به‌دست‌آمده مدل ۰/۷۴ می‌باشد که نشان‌گر قدرت پیش‌بینی نسبتاً مناسب ثبات سیاسی توسط کنترل فساد سیاسی است.

مقادیر به‌دست‌آمده درون‌سیستمی نشان می‌دهد که غیر از منطقه آسیا که کنترل فساد سیاسی از طریق نابرابری درآمدی اثر معنی‌داری دارد در سایر مناطق این تأثیر معنی‌دار مشاهده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

تحقیق جهت آزمون دو دیدگاه رقیب رابطه بین فساد سیاسی و ثبات سیاسی انجام گرفته است. بر مبنای دیدگاه اول فساد سیاسی عامل ثبات سیاسی و بر مبنای دیدگاه دوم فساد سیاسی مانع ثبات سیاسی است. هرکدام از دیدگاه‌ها از طرف تحقیقات قبلی تأییدهایی را داشته‌اند. هدف این تحقیق با توجه به رابطه پارادکسیکال مطرح شده تلاش برای انجام قضایای مناسب در زمینه ادبیات مذکور بوده است. برای تکمیل مباحث، نویسندگان مقاله تلاش کردند متغیر میانجی نابرابری درآمدی را نیز به معادله اضافه نمایند شاید با ورود این متغیر توضیح رابطه بین متغیرهای اصلی تحقیق دقیق‌تر شود.

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که دیدگاه متعارف در زمینه رابطه کنترل فساد و ثبات سیاسی مورد تأیید است. به این معنی که با افزایش کنترل فساد سیاسی، ثبات سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش کنترل فساد سیاسی ثبات سیاسی نیز به تناسب آن کاهش می‌یابد. حداکثر تأثیرگذاری کنترل فساد سیاسی بر ثبات در کشورهای واقع در آمریکای جنوبی و مرکزی و حداقل این نوع اثرگذاری در کشورهای اقیانوسیه است. بنابراین به تناسب افزایش ادراک فساد در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی انتظار می‌رود بی‌ثباتی سیاسی در این نوع کشورها با سرعت بیشتری نسبت به سایر مناطق جهان افزایش یابد. اثرگذاری فساد بر ثبات سیاسی از طریق نابرابری درآمدی در بررسی کلی کشورها به لحاظ آماری معنی‌دار است ولی این تأثیر از یک جهت از نظر میزان ضریب مسیر پایین است و از جهت دیگر تنها منطقه‌ای که می‌توان شاهد اثر معنی‌دار کنترل فساد بر ثبات سیاسی از طریق نابرابری درآمدی بود کشورهای آسیایی است.

مروری بر نتایج فرعی نشان‌گر تناقض در رابطه بین نابرابری درآمدی و ثبات سیاسی است. در حالی که تأثیر نابرابری درآمدی بر ثبات سیاسی در آسیا مثبت است همین تأثیر در اروپا و آمریکای شمالی منفی است. در اکثر کشورهای آسیایی حاکمیت‌های رانت‌جو با ایجاد نابرابری‌های درآمدی و توزیع کالاهای عمومی در بین گروه‌های خاص، ائتلاف حمایت‌کننده‌ای از نخبگان را دور خود به عنوان حلقه محافظ ایجاد می‌کنند در اروپا انتظار می‌رود کمالات‌های عمومی به شکلی تقریباً مساوی توزیع گردد و تفاوت‌های بین دهک‌های بالا و پایین درآمدی در حد معقولی باشد در غیر این صورت افزایش نارضایتی اجتماعی و کاهش ثبات سیاسی ایجاد می‌گردد.

تناقض مذکور می‌تواند این فرض را تقویت کند که احتمالاً چالشگران و عاملان بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به لحاظ هدف و اصول با کشورهای آسیایی

متفاوت هستند، به این معنا که در کشورهای گروه اول اصول حاکم در این کارگزاران تغییر بیشتر به اصول غیرمادی نزدیک می‌شود به همین دلیل آن‌ها به جای تلاش برای تأمین منافع گروهی به ارزش‌های غیرمادی اهمیت داده و عام‌گرایی بیشتری دارند. در نقطه مقابل چالشگران در کشورهای آسیایی متناسب با قدرت چانه‌زنی خود با حاکمیت در صورتی که منافع آن‌ها بیشتر تأمین شود با حاکمیت سازگار می‌شوند، خاص‌گرایی حاکم بر چالشگران در آسیا زمینه نابربری درآمدی نخبگان و توده می‌تواند باشد که همین تفاوت در توزیع درآمدی شرایط را برای ثبات بیشتر فراهم می‌کند. ولی همین تحلیل پاسخی تئوریک و مفروض به رابطه متناقض فوق است که می‌تواند با داده‌های بیشتر مورد آزمون قرار گیرد.

علی‌رغم رابطه‌ای که در این تحقیق تأیید شده است همچنان یک سؤال عمده باقی می‌ماند و آن این‌که چرا در برخی رژیم‌هایی که فساد سیاسی و نابربری درآمدی قابل توجهی دارند ثبات سیاسی نسبتاً قابل قبول است^۱ و برعکس در برخی رژیم‌ها علی‌رغم کنترل بیشتر فساد و برابری بیشتر درآمدی، ثبات سیاسی کمتر است^۲؟ طبعاً توجه به عوامل دیگر می‌تواند هم در زمینه ثبات سیاسی و هم برای تبیین دقیق‌تر مکانیسم رابطه فساد و ثبات سیاسی در این زمینه کمک کند. تحقیقات آتی در زمینه مکانیسم این رابطه می‌تواند به متغیرهای دیگری مانند نقش فساد سیاسی در زمینه مشروعیت رژیم، حاکمیت قانون، کارآمدی دولت، میزان آگاهی سیاسی شهروندان، وضعیت نهادهای سیاسی و سایر متغیرها توجه کند.

منابع

- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی کلان: تحلیلی بین‌کشوری از بی‌ثباتی سیاسی*، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود (۱۳۷۱)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ سوم، تهران.
گار، تد رابرت (۱۳۷۶)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

Ake, Claude (1975), "A Definition of Political Stability" A Research Note, In: *Comparative Politics*, Vol. 7, No. 2, pp.271-283. At: <http://www.jstor.org/stable/pdfplus/421552.pdf> (14.9.2009).

۱. کشورهایی مانند بنین، قزاقستان، ترکمنستان، زامبیا، مغولستان، گابن، بوتسوانا، نامیبیا، مالی.
۲. کشورهایی مانند اردن، پاکستان، یمن، رواندا، پرو، اتیوپی، اسپانیا، هند، نپال، ترکیه، الجزایر، کلمبیا.

- Alesina, Alberto, Perotti, Roberto (1995), "Income Distribution, Political Instability and Investment", 1994-1995 Discussion Paper Series No. 751.
- Ayson, Robert (2007), "What Counts for Stability in Stabilisation Operations?", Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association 48th Annual Convention, Hilton Chicago, CHICAGO, IL, USA.
- Azam, Jean-Paul, (2001), "The Redistributive State and Conflicts in Africa", *Journal of Peace Research* 38(4): 429-444.
- Barro, R. J., (1991), "Economic Growth in a Cross-Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics* 106, pp. 407-444.
- Basedau, M. & Lacher W., (2006), *A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States*, Giga Research Program: Dynamics of Violence and Security Cooperation, N. 21.
- Basedau, M., Lay, J., (2009), "Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict", *Journal of Peace Research*, Vol. 46, No. 6, pp. 757-776.
- Bayart, Jean Francois, Stephen Ellis & Beatrice Hibou, (1999), *The Criminalization of the State in Africa, Indianapolis*, The International African Institute and Indiana University Press.
- Bayart, Jean Francois, Stephen Ellis & Beatrice Hibou, (1999), *The Criminalization of the State in Africa*, Oxford: James Currey.
- Benhabib, J., Spiegel M., (1992), "The Role of Human Capital and Political Instability in Economic Development", Economic Research Report, C.V. Starr Center for Applied Economics, New York University.
- Bratton, Michael & Nicholas van de Walle, (1997), *Democratic Experiments in Africa: Regime Transitions in Comparative Perspective*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bueno de Mesquita, Bruce, James D. Morrow, Randolph M. Siverson and Alastair Smith (2003), *The Logic of Political Survival*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Chabal, P., Daloz, J. P., (1999), *Africa Works: Disorder as Political Instrument*, James Currey: Oxford.
- Clausen, Bianca, Aart Kraay and Zsolt Nyiri (2009), "Corruption and Confidence in Public Institutions: Evidence from a Global Survey", World Bank Policy Research Department Working Paper No. 5157.
- Collier, Paul and Hoeffler, Anke, (2004), "Greed and Grievance in Civil War", *Oxford Economic Papers*, 56: 563-595.

- Cukierman, A., Edwards S., Tabelini, G. (1992), "Seigniorage and Political Stability", *American Economic Review*, Vol. 82, pp. 537-555.
- Dowding, K. M. & R. Kimber (1983), "The Meaning and Use of 'Political Stability'", *European Journal of Political Research*, Vol. 11, Issue. 3. pp. 229-243, Article first Published online: 29 May 2006.
- De Soysa, Indra (2002), "Paradise is a Bazaar? Greed, Creed, and Governance in Civil War, 1989-1999", *Journal of Peace Research* 39, 2002.
- Devarajan, S. & Johnson, S. (2008), Two Comments on "Governance Indicators: Where Are We, Where Should We Be Going?", by Daniel Kaufmann and Aart Kraay, *The World Bank Research Observer*, Vol. 23, No. 1.
- Diarra, Gaoussou & Plane, Patrick (2010), *Assessing the World Bank's influence on the good governance paradigm*, CERDI, Etudes et Documents, E 2010. 40
- Donald P. Moynihan, Sergio Fernandez, Soonhee Kim, Kelly, M. LeRoux, Suzanne J. Piotrowski, Bradley E. Wright, Kaifeng Yang (2010), "Performance Regimes Amidst Governance Complexity", *Journal of Public Administration Research and Theory*, Downloaded from jpart.oxfordjournals.org at University of Wisconsin-Madison, General Library System on December 8, 2010.
- Eckstein, Harry (1992), *Regarding Politics. Essays on Political Theory, Stability, and Change*, Berkeley: University of California Press.
- Eifert, B., Gelb, A., & Tallroth, N. (2003), "Fiscal policy formulation and implementation in oil-producing countries". In J. Davis, R. Ossowski, & A. Fedelino (Eds.), *The political economy of fiscal policy and economic management in oil-exporting countries*, Washington, DC: International Monetary Fund, pp. 82-122.
- Fjelde, Hanne, (2009), "Buying Peace? Oil Wealth, Corruption and Civil War, 1985-1999", *Journal of Peace Research* 46, 2009.
- Fosu, Augustin Kwasi (2011), "Growth, Inequality, and Poverty Reduction in Developing Countries", UNU World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER), Katajanokanlaituri 6 B, 00160 Helsinki, Finland , Working Paper No. 2011/01, January 2011.
- Gervasoni, C., (2006), A Rentier Theory of Subnational Democracy: The Politically Regressive Effects of Redistributive Fiscal Federalism in Argentina, mimeo, Kellogg Institute, University of Notre Dame.
- Guillaumont, Patrick & Korachais, Catherine (2010), "When Unstable, Growth Is Less Pro-Poor", UNU World Institute for Development Economics Research

- (UNU-WIDER), Katajanokanlaituri 6 B, 00160 Helsinki, Finland, Working Paper No. 2010/77.
- Harford, Tim, Michael Klein, (2005), "Aid and the Resource Curse", The World Bank Group Public Policy for the Private Sector.
- Heckelman, Jac C., Stephen Knack, F. Halsey Rogers (2011), "Crossing the Threshold, An Analysis of IBRD Graduation Policy", The World Bank Development Research Group , Human Development and Public Services Team, January 2011, Policy Research Working Paper 5531.
- Hibbs, D., (1973), *Mass Political Violence: a Cross-Sectional Analysis*. New York: Wiley and Sons.
- Hungwe, K. & Hungwe, C. (2000), "Essay Review of Africa Works: Disorder as political instrument". By Patrick Chabal & Jean-Pascal Daloz. Oxford: James Currey. 1999. *Zambia*, 27, 269-281.
- Imai, Katsushi S., Raghav Giha & Ganesh Thapa (2011), "Role of agriculture in achieving MDG 1 in Asia and Pacific Region", Research Institute for Economics and Business Administration, Kobe University, Japan.
- Jackson, Robert H. and Carl G. Rosberg. (1984), "Personal Rule: Theory and Practice in Africa". *Comparative Politics*, 16(4): 421-442.
- Kaufmann, Daniel, Aart Kraay, & Massimo Mastruzzi (2010), "Response to: The Worldwide Governance Indicators: Six, One, or None", January 2010, Unpublished manuscript.
- Kaufmann, D, and Aart Kraay (2008), "Governance indicators: Where are we and where should we be going?" *The World Bank Research Observer* 23: 1-30.
- Kaufmann, Daniel, Aart Kraay, & Massimo Mastruzzi (2010), "The Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues", The World Bank Development Research Group, Macroeconomics and Growth Team , September 2010, Policy Research Working Paper 5430.
- Lam, R., Wantchekon, L., (2003), *Political Dutch Disease*, Working Paper: Yale University.
- Lane, P., & Tornell, A. (1999), "The voracity effect", *American Economic Review*, 89, 22-46.
- Langbein, L. & Knack, S. (2008), "The Worldwide Governance Indicators and Tautology: Causally Related Separable Concepts, Indicators of a Common Cause, or Both?" The World Bank Policy Research Working Paper 4669.

- Le Billon, P. (2000), "The political economy of resource wars", in: J. Cilliers; C. Dietrich (eds) *Angola's War Economy: The Role of Oil and Diamonds*, pp. 21-43.
- Le Billon, P., (2003), "Buying peace or fuelling war: The role of corruption in armed conflicts", *Journal of International Development*, Vol. 15, pp. 413-426.
- Luc Désiré, O., (2009), "On the duration of political power in Africa: the role of oil rent", *Comparative Political Studies*, Vol. 42, No. 3, pp. 416-436.
- Luc Désiré, O., (2007), "Oil rents and the tenure of the leaders in Africa", *Economics Bulletin*, Vol. 3, No. 42, pp. 1-12.
- Marshall, M. G., Cole B. R., (2009), "Global Report 2009: Conflict, Governance, and state Fragility", Center for Global Policy, School of Public Policy, George Mason University, December 7, 2009.
- Mauro, P., (1993), *Political Instability, Growth and Investment, unpublished*, Harvard University Press.
- Moynihan, D. P., Sergio Fernandez, Soonhee Kim, Kelly M. LeRoux, Suzanne J. Piotrowski, Bradley E. Wrigh, Kaifeng Yang, "Performance Regimes Amidst Governance Complexity", *JPART* 21: i141-i155, Published by Oxford University Press on behalf of the *Journal of Public Administration Research and Theory*, Inc.
- Narayan, D., (1999), "Can Anyone Hear Us? Voices From 47 Countries", Poverty Group, PREM , World Bank, December 1999.
- Nelson, J. M., (1998), "Poverty, Inequality, and Conflict in Developing Countries", New York: Project on world security rockefeller brother's fund.
- Okada, K., & Samreth, S., (2011), "The Effect of Foreign Aid on Corruption: A Quantile Regression Approach", Japan Society for the Promotion of Science (JSPS) & Graduate School of Economics, Kyoto University, Unpublished manuscript.
- Ozler, S., & Tabelini, G., (1991), "External Debt and Political Instability", NBER Working papers series, Cambridge, MA: National Bureau of economic research, Working Paper No. 3772.
- Posner, Richard A. (1997), "Equality, Wealth, and Political Stability", *The Journal of Law, Economics, & Organization*, 13 (2), 1997 by Oxford University Press.
- Robinson, J., Torvik, R., & Verdier, T., (2002), "Political foundations of the resource curse" (Discussion Paper No. 3422), London: Centre for Economic Policy Research.
- Smith, B., (2004), "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing World", *American Journal of Political Science*, Vol. 48, No. 2, pp. 232-246.
- Venieris, Y., Gupta, D., (1983), "Socio-Political and Economic Dimensions of

Development: A Cross-Sectional Model". *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 31, pp. 727-756.

سعید معیدفر، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است (نویسنده مسئول).
Smoeidfar@ut.ac.ir

حسین احمدی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است.
Hahmadi6@gmail.com